

## تحلیل و بررسی کلامی مبانی حاکمیت دین واحد در عصر ظهور، با نگاهی نقادانه بر

### پلورالیسم جان هیک<sup>۱</sup>

محمد محمدرضایی<sup>۲</sup>

جواد شیرازی<sup>۳</sup>

### چکیده

این مقاله درصدد است مسئله مبانی «حاکمیت دین واحد» را در عصر ظهور مورد بررسی قرار دهد و روشن کند که چگونه کثرت‌گرایی دینی جان هیک باطل است. در عصر ظهور، یک دین جامع حاکم خواهد بود که نیازهای مردم را تا رستاخیز برآورده می‌کند. وعده پیروزی صالحان، وارث شدن آن‌ها بر کل زمین و وعده خداوند متعال مبنی بر این که دین اسلام را بر تمامی ادیان ظاهر و غالب می‌کند؛ بر این نکته دلالت دارد که در عصر ظهور یک دین حق حاکم می‌شود، نه این که همه ادیان مشروعیت پیدا کنند. «کثرت‌گرایی دینی جان هیک» با انتقادهای بسیاری مواجه است. مشروعیت دادن و حق دانستن همه ادیان الهی که شریعت‌های آنان بعد از ظهور اسلام نسخ شدند و نیز آیین‌های غیرالاهی، مثل هندو، بده، مت و سیکه که به خداوند واحد قائل نیستند؛ از لحاظ عقلی قابل جمع نمی‌باشند. بنابراین، در عصر ظهور، به جای کثرت دینی تنها یک دین حق حاکم می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** مبانی، حاکمیت دین واحد، کثرت‌گرایی، پلورالیسم، عصر ظهور.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «مبانی حاکمیت دین واحد در عصر ظهور با تاکید بر نقد پلورالیسم جان هیک» می‌باشد.

mmrezai@ut.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه دین دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

mjawad99@yahoo.com

۳. دکتری فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

## مقدمه

این تحقیق مبانی عقلی و نقلی حاکمیت دین واحد را در عصر ظهور بررسی کرده و کثرت‌گرایی جان‌هیک و تضادهایی که این ایده با مبانی حاکمیت اسلام در عصر ظهور پیدا می‌کند؛ مورد نقد قرار می‌دهد. یکی از مبانی مهم حاکمیت دین واحد، «خاتمیت دین» می‌باشد، مبنی بر این‌که بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ پیامبری مبعوث نخواهد شد و این دین تا قیامت باقی است. «اسلام»، دین جامعی است که نیازهای بشر را برآورده می‌کند؛ دینی که از همه جهات کامل است. حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور بر مقوله «عدل» استوار می‌شود و این حاکمیت، هر نوع ظلم را از جهان پاک می‌کند. طبق احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهان در آخرالزمان از ظلم و جور، هرج و مرج، قتل عام و فساد پر می‌شود. دین اسلام در این اوضاع، پرچم عدالت و دین حقیقی الهی را برافراشته خواهد کرد.

از لحاظ عقلی، دین اسلام برای نجات بشر فرستاده شده است. انسان براساس میل نفس به سمت گمراهی و ضلالت می‌رود؛ ولی خدا با فرستادگان الهی و فطرت انسانی، بشر را به سمت هدایت راهنمایی می‌کند؛ ولی تا به حال نمایندگان شیطان در تاریخ انسانی حاکم بر نمایندگان خدا بودند و لذا ظلم و بربریت را بر مردم مسلط کردند؛ اما از آن‌جا که قسر و جبر دائمی محال می‌باشد؛ لطف خداوند متعال اقتضا می‌کند که این ظلم پایان یابد و بندگان خدا حاکم شوند و یک حکومت عدالت‌محور بر تمامی این جهان مستقر شود.

جان‌هیک راه‌حل این مسئله را در «کثرت‌گرایی» می‌بیند و زندگی مسالمت‌انگیز را در گرو تحمل و بردباری ادیان و نیز درست بودن همه ادیان عنوان می‌کند و می‌گوید: هیچ دینی از تحریف در امان نمانده است. لذا همه ادیان بخشی از حقیقت را دارند و از طرفی هیچ دینی همه حقیقت را ندارد. جان‌هیک در این گفتمان همه دین‌های الهی و غیرالاهی را در کنار هم جمع کرده و توحید پرستان و بت پرستان را از یک زاویه می‌بیند و لذا این استدلال را که نجات به مسیحیت محدود نیست و ادیان دیگر هم نجات بخش‌اند، مطرح می‌کند. کثرت‌گرایی دینی به خاطر جامع نبودن دین مسیح و نسخ شدن ادیان قبلی بعد از اسلام، درست نیست و در این زمان دچار نقض‌های استدلالی است و در حاکمیت دین اسلام و در عصر ظهور برای این گفتمان جایی نمی‌ماند.



## پیشینه

درباره مهدویت و حاکمیت ادیان در عصر ظهور، کتاب‌های متعددی نوشته شده که برخی از آن‌ها دیدگاه کلامی دارند، مانند «تاملی بر وضعیت ادیان در عصر ظهور»، نوشته عبدی چاری مرتضی و برخی دیگر دیدگاه نقلی دارند، مانند «عصر زندگی»، اثر محمد حکیمی. مقالاتی نیز نزدیک به این موضوع نوشته شده است، مانند «دین در عصر ظهور»، اثر محمد جواد لنکرانی، در مجله انتظار موعود و «بررسی و نقد تکثر ادیان در عصر ظهور با تاکید بر مقوله نجات»، نوشته رضا حاجی ابراهیم، در مجله انتظار موعود که با موضوع نجات بخشی ادیان در عصر ظهور می‌باشد و نویسنده تکثر ادیان را با مقوله نجات بررسی کرده است. در این مقاله مبانی حاکمیت دین حق با محوریت نقد کثرت‌گرایی دینی، مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱. دین جامع و کامل

دین اسلام جامع و کامل است و قدرت پاسخگویی به همه نیازهای بشری را دارد. جامعیت اسلام، در قرآن و دیگر منابع دینی بیان شده است؛ از جمله آیاتی که در آن‌ها حقانیت اسلام بیان و به جامعیت آن پرداخته شده است؛ عبارتند از: «ما کتابی بر شما نازل کرده‌ایم که بیان‌کننده همه چیز می‌باشد» (نحل: ۸۹). «این کتاب تصدیق‌کننده کتاب‌های قبلی است و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند» (یوسف: ۱۱۱). وجه مشترک این آیات، «تبیاناً لکل شیء» بودن قرآن است. شیخ طوسی و طبرسی، مراد از این آیات را بیان اموری می‌دانند که به دین مربوط است (طبرسی، بی تا: ج ۶، ص ۳۱۸). زمخشری نیز آن را در ارتباط به امور دینی دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۲۸) و هم به چیزهایی که به دین ارتباط ندارند. شارع، امور مربوط به سعادت افراد را بیان کرده است؛ البته برخی از این امور را به صراحت مطرح کرده و برخی را هم به سنت و قواعد کلی احکام ارجاع داده است.

در روایات اهل بیت به جامعیت اسلام تاکید شده است: امام علی علیه السلام استدلال‌گونه فرموده است:

اگر دین جامع نباشد، ناقص است (که درست نیست) ام انزل الله سبحانه دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه (نهج البلاغه، خطبه ۱۸). و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: ما من



شء الا و فيه كتاب او سنته؛ چیزی نیست مگر در آن کتاب یا سنت پیامبر وجود دارد  
(کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۵۹).

نتیجه این ویژگی اساسی دین اسلام، این که دینی در عصر ظهور حاکمیت خواهد داشت که  
جامع همه مسائل و پاسخگوی همه ابهامات جامعه بشری و تضمین کننده جمیع کمالات  
انسانی باشد. پس اسلام دین کامل است که متکاملترین معارف آسمانی را داراست و در عصر  
ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همین دین الهی حاکمیت خواهد داشت.

در کثرت‌گرایی دینی *جان هیک*، جامع بودن یک دین قابل قبول نیست. او در تعریف  
پلورالیسم می‌گوید:

پلورالیسم عبارت است از قبول و پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از  
حالت خود محوری به خدا محوری، به راه‌های گوناگون در درون همه سنت‌های دینی  
بزرگ عالم صورت می‌گیرد به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود  
ندارد، بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارند (هیک، ۱۳۸۶: ص ۶۹).

بنابراین، *جان هیک* نجات را در دین واحد منحصر نمی‌داند و همه ادیان را حامل بعضی از  
حقایق می‌داند. این درحالی است که ما فقط جامعیت یک دین الهی را قبول داریم و منبع همه  
ادیان الهی یکی می‌باشد؛ دینی که همه ادیان الهی قبل از خود را تایید می‌کند و ادعای  
رستگاری همه انسان‌ها را دارد. بنابراین، همه ادیان الهی در یک دین جامع جمع می‌شوند و  
این، در عصر ظهور با تکامل فکری انسان‌ها عملی و یک دین جامع بر تمام جهان حاکم خواهد  
شد.

## ۲. وعده پیروزی دین اسلام در عصر ظهور

یکی از مبانی و اصول موضوعه حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور، این است که خداوند در  
قرآن کریم وعده پیروزی و غلبه اسلام بر همه ادیان را داده است (درواقع از آن جا که این وعده تا  
قبل از ظهور به طور کامل و همه‌گیر به تحقق نرسیده است؛ پس در زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این  
وعده الهی به تحقق می‌رسد). در سوره توبه آمده است: «او کسی است که رسولش را با هدایت و  
آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»



(توبه: ۳۳).

مراد از «رسول» در آیه مذکور رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مقصود از «هدایت»، آیات و بینات است که پشتوانه رسالت آن حضرت است و مراد از «دین حق»، اسلام است. پس منظور آن است که خداوند متعال، پیامبر اسلام را با هدایتی و دینی بر حق فرستاده است تا آن را بر همه ادیان دیگر پیروز گردانده در جهان گسترش دهد؛ هر چند مشرکان از این پیروزی ناخرسند باشند.

در تفسیر قمی در ذیل این آیه آمده است که این آیه درباره حضرت مهدی و حکومت برحق او است (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۸۹). نیز ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «به خدا سوگند، تاویل این آیه هنوز نازل نشده و نازل نمی‌شود تا این که قائم خروج کند» (بحرانی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۰۷).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد» (فتح: ۲۸). در جای دیگر خطاب به عموم مسلمانان آمده است:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند (نور: ۵۵).

و این همان مبانی دینی حاکمیت دین اسلام در زمان ظهور امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ می‌باشد که برای نجات و رستگاری بشر قیام و جهانیان را به آیین حق دعوت خواهد کرد و وعده الهی را نسبت به غلبه و پیروزی دین اسلام عملی خواهد ساخت.

### ۳. مبانی عقلی حاکمیت دین واحد در عصر ظهور

«مبانی عقلی حاکمیت دین واحد در عصر ظهور»، مبانی فلسفی و هستی‌شناختی می‌باشند و بر اساس موجودات خارجی و روابط حاکم میان آن‌ها تنظیم می‌شوند و از امور اعتباری جدا هستند. بنابراین، مبانی عقلی، مبانی‌یی هستند که به ارتباط ظهور امام مهدی و حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور با عالم هستی و موجودات خارجی و کیفیت و نوع ارتباط آن‌ها با رویکرد



فلسفی و وجود شناختی می‌پردازند.

در روایات متعددی با نگرش هستی‌شناسانه به ضرورت وجود حجت الهی در هر زمان پرداخته شده است. از نظر این روایات، وجود حجت الهی جزء لاینفک آفرینش و خلقت است. در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: «الحجه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق؛ حجت خدا پیش از آفرینش و همراه آن و بعد از آن است» (صدوق، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۲۲۱).

در روایت پیش گفته، سه مقطع زمانی مطرح شده که رتبه وجودی حجت الهی بر وجود موجودات دیگر متقدم است؛ چون خداوند قبل از آن‌ها که آن‌ها را بیافریند، به آفرینش حجت اقدام کرده است و وجود حجت بعد از آفرینش به این مطلب دلالت دارد که نظام آفرینش بدون هدف نیست، بلکه حجت الهی غایت و هدف نظام آفرینش است.

این گونه روایات، وجود حجت الهی را قوام بخش و نظام بخش عالم آفرینش قلمداد کرده‌اند. در روایت آمده است: «اگر زمین یک روز خالی از امامی از خانواده ما باشد، اهلش را فرو می‌برد... ما امان برای اهل زمین هستیم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳ ص ۲۵).

در ذیل به یکی از مبانی عقلی حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور اشاره می‌کنیم:

### ۳-۱. قاعده امتناع قسر و جبر

از جمله مبانی فلسفی و هستی‌شناختی حاکمیت دین واحد در عصر ظهور، «امتناع قسر و جبر» در نظام هستی است. ارتباط این قاعده فلسفی با مهدویت و حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور از راه‌های مباحث فطرت و امور فطری است؛ زیرا فطرت و گرایش‌های فطری انسان چیزی است که وجود انسان با آن سرشته شده و انسانیت و شاخصه‌های انسانی با آن‌ها شکل گرفته و از ناحیه خداوند به رسم امانت در انسان نهادینه شده است. فطرت و گرایش‌های فطری، حقیقت‌بخش هستی و وجود انسانی است و با فقدان آن، حقیقت و وجود انسان به خطر می‌افتد. دین‌خواهی، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، گرایش به امنیت اجتماعی، اضمحلال گناه در جامعه و گسترش پاکی در آن، از جمله آن‌ها است که خاستگاه فطری دارد و از طرف خدا در وجود همه انسان‌ها قرار داده شده است.

بشر در طول تاریخ، فعالیت‌ها و حرکت‌های خویش را به منظور رسیدن به آن‌ها تنظیم کرده و



برای نیل به آن‌ها از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرده است. بی‌تردید اگر این عشق و علاقه بشر به گرایش‌های فطری بدون پاسخ رها و بشر در راه رسیدن به آن‌ها ناکام شود، قسر و جبر دائم در تاریخ رخ می‌دهد و این با عنایت و حکمت الاهی در تعارض است. پس باید موقعیت و فضایی ایجاد شود تا بشر به این خواسته فطری فراگیر و همه‌جانبه خویش، دست یابد. این موقعیت بر اساس داده‌های عقلی و دینی، تنها توسط منجی و مصلح جهانی فراهم و با این رویکرد، حاکمیت دین اسلام و عدالت جهانی برای بشر مهیا می‌شود.

حکمت و عنایت الاهی اقتضا می‌کند که هر نوع از موجودات ممکن، به غایت خاص خود نایل شود؛ زیرا حکیم بودن خدا به این معناست که موجودات را به کمالات لایق‌شان تا هر گستره‌ای که برای آن‌ها ممکن است، برساند. قسر دائم و همین‌طور انحراف شیء در اکثر موارد از مسیر طبیعی، خلاف مقتضای حکمت ازلی خداوند است.

امتناع قسر دائم بدان معناست که اگر خدای حکیم نوعی از موجودات را با استعداد ویژه آن موجود خلق کند و آن استعداد هرگز در هیچ فردی از افراد آن نوع از قوه به فعل نیاید؛ چنین کاری حکیمانه نیست؛ زیرا این‌گونه آفرینش یا به نقصان علم‌باری باز می‌گردد یا به کمبود قدرت او یا به ضعف جود و سخای او. بر این اساس اگر چیزی با داشتن استعدادی ویژه آفریده شد، آن استعداد حتماً به فعلیت می‌رسد.

انسان‌ها دارای دو بعد مادی و معنوی هستند و هر کدام برای خود خواسته‌ها و گرایش‌هایی دارند. انسان‌ها مخلوق خداوند حکیم و خلقت و آفرینش آن‌ها فعل خداست. از آن‌جا که خداوند انسان‌ها را با گرایش مادی و معنوی آفریده است؛ باید هر کدام از این گرایش‌ها و خواسته‌ها متعلق و مابه‌ازای خارجی داشته باشد. مثلاً خداوند حکیم در وجود انسان میل به آب قرار داده است؛ پس باید در خارج مایعی به نام آب وجود داشته باشد تا این میل و خواسته درونی انسان بی‌پاسخ نماند.

همان‌طور که امیال مادی بشر با تدبیر الاهی بی‌پاسخ نمانده است؛ در بعد معنوی و روحانی نیز نباید گرایش‌های بشر بدون پاسخ بماند؛ مانند عشق به خوبی‌ها، عشق به خداوند، علاقه به عبادت، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، حس دینی و میل رسیدن به کمال.

قطعاً روزی خواهد رسید که بشر به این نوع خواسته‌های روحی و معنوی برسد؛ زیرا اگر بشر



کمال را تجربه نکند و با بدفرجامی به آن‌ها نرسد؛ حق دارد از خودش بپرسد که چرا خداوند حکیم این نوع گرایش‌ها در فطرت من به ودیعه نهاد! این با حکمت الاهی در تعارض است و با اصول عقلی مُسَلَّم سازگاری ندارد که خداوند را حکیم و دانا معرفی می‌کنند.

پس خداوند حکیم در نهاد بشر، سلسله گرایش‌های مقدسی، نظیر عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و عشق به آینده درخشان و غلبه دین حق قرار داده است و آن‌ها بر اساس گواهی تاریخ تا کنون به طور فراگیر برای بشر فراهم نشده است. اگر تاریخ به پایان برسد و آن‌ها در میان بشر عملی نشوند، قاعده «قسر دایم» رخ داده است که محال و ممتنع است. نتیجه این‌که بر اساس امتناع قسر و جبر، آینده روشن در انتظار بشر است و این گرایش‌های مقدس وی حاصل خواهند شد و دین حق در عصر ظهور حاکمیت خواهد داشت. وقتی منجی بشر برای نجات بشر ظهور کند، با نهضت جهانی و تشکیل حکومت جهانی تحت لوای قوانین اسلامی (که کامل‌ترین و جامع‌ترین قوانین آسمانی است) بشر را به خواسته‌های مادی و معنوی خود می‌رساند و زمینه ظهور استعداد‌های بشر را فراهم می‌آورد تا انسان با شکوفا شدن توانمندی‌ها و استعداد‌های درونی خویش، خوش فرجامی را تجربه کند و با عمل کردن براساس دین فطری اسلام به کمال و سعادت خویش نایل آید.

#### ۴. تعدد ادیان حق در پلورالیسم دینی جان‌هیک

دیدگاه شایع پلورالیسم این است که همه یا اکثر ادیان موجود در جهان، حق و صراط مستقیم‌اند. این دیدگاه اسلام، یهودیت، مسیحیت، هندویزم و دیگر ادیان را حق و صراط مستقیم می‌داند و معتقد است که لب و گوهر ادیان، اعتقاد به وجود متعالی مطلق است و همه ادیان به شکل‌های مختلف به خداوند متعال عقیده دارند، اگرچه در شرایع و احکام اختلاف داشته باشند.

در کثرت‌گرایی دینی جان‌هیک، جامع بودن یک دین قابل قبول نیست و لذا در تعریف از پلورالیسم گفته می‌شود:

پلورالیسم عبارت است از: قبول و پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خودمحوری به خدامحوری به شیوه‌های گوناگون در درون همه سنت‌های دینی





بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارند (هیک، ۱۳۸۶: ص ۶۹). بنابراین، جان هیک نجات را به دین واحد منحصر نمی‌داند و همه ادیان را حامل بعضی از حقیقت می‌داند.

سروش در این باره می‌گوید:

این نکته را باید به گوش جان شنید و تصویر و منظر را باید عوض کرد، و به جای آن‌که جهان را واجد یک خط راست و صدها خط کج و شکسته ببینیم، باید آن را مجموعه‌ای از خطوط راست دید که تقاطع‌ها و توازی‌ها و تطابق‌هایی با هم پیدا می‌کنند، بلکه حقیقت در حقیقت غرق شده است (سروش، ۱۳۷۷: ص ۹).

#### ۴-۱. اشکالات دیدگاه حقانیت ادیان

۴-۱-۱. اشکال معروف در این گونه پلورالیسم دینی «استحاله اجتماع متناقضین» است؛ چون ادیان و شرایع مختلف از ناحیه خداوند حکیم و عالم نازل شده‌اند؛ محال است که در آن‌ها گزاره یا حکمی بر خلاف قواعد عقلی و منطقی وجود داشته باشد. در صورت یافتن دو گزاره دینی متناقض، مثل توحید و شرک که قابل جمع نیستند؛ می‌بایست مطابق قواعد منطقی به کذب و صدق دیگری حکم کرد.

بر این اساس، چون دین اسلام مشتمل بر توحید و مسیحیت و هندویزم مبتنی بر شرک است؛ هر دو نمی‌توانند حق باشند، پس شرک باطل و یکتا پرستی حق است.

جان هیک به این اشکال توجه داشته و کوشیده است آن را جواب دهد. تاکید وی بر این نکته بوده که استحاله اجتماع نقیضین محال است، اما ورود برخی گزاره‌های متناقض در ادیان مختلف، به دست تحریف‌گران یا ناخودآگاه از سوی متکلمان بر ادیان افزوده شده است و کذب و ناقص بودن آن دین را ثابت نمی‌کند. او شرک تثلیث مسیحی را قبول ندارد و اندیشه تثلیث و تجسد و نسبت پدری و پسری میان خداوند و حضرت مسیح را از عقاید موروثی و عارضی و ساخته آبای کلیسا می‌داند و تصریح می‌کند که مسیحیان اولیه از تثلیث معنای مجازی و استعاره‌ای آن را اراده می‌کردند (هیک، ۷۱، ش ۱، ص ۳-۴).

به هر حال، اشکال مذکور بر پلورالیسم دینی وارد است؛ چون با اعتراف خود قائلان، در معارف و



احکام اساسی ادیان موجود در جهان تناقض وجود دارد و نمی‌شود اسلام و مسیحیت و یهودیت و هندویسم و دیگر ادیان را منادی توحید دانست و شرک موجود در ادیان را انکار کرد.

۴-۱-۲. اشکال در مقام ثبوت و تحلیل عقلی، آن است که وجود فطرت خداشناسی در ضمیر انسان قطعی و مسلم است و در قرآن کریم و منابع اسلام به این مطلب تاکید شده است؛ ولی سلوک عقل در این مسیر از نوع «ادراک کلی» است و نمی‌شود این ادراک کلی را همه دین و معارف آن شمرد، بلکه این فطرت خداشناسی انسان را به انتخاب دین کامل سوق می‌دهد و او را وادار می‌کند که ادیان جهان را بررسی کند و آیین‌های شرک آلود را ترک گفته و به دین حق روی آورد. در دین حق، معارف و عقاید و احکام و فروع عملی وجود دارند.

همچنین در مقام اثبات و تعیین دین کامل از منظر درون دینی، آیات و روایات متواتری مبنی بر نسخ ادیان گذشته و جهانی بودن دین اسلام و غلبه آن بر دیگر ادیان وجود دارد که هرگونه تردید را از میان می‌برد.

از منظر برون دینی نیز هر انسانی می‌تواند با بررسی و مقایسه ادیان موجود و مدعی حقانیت، دین کامل را شناسایی کند و دینی را که ویژگی‌هایی چون انطباق با فطرت و توانایی لازم برای تامین نیازهای فردی و اجتماعی انسان را از هر جهت دارا و به آفت تحریف نیالوده باشد؛ چنین دینی به حتم اسلام و رهاورد آخرین پیام وحی است.

## ۵. اکمال دین اسلام و تنوع ادیان ناخالص

دین اسلام دین کامل و پسندیده خداوند متعال است؛ چنان که پروردگار می‌فرماید:  
امروز، کافران از [زوال] آیین شما، ناامید شدند. بنابراین، از آن‌ها نترسید! و از [مخالفت]  
من بترسید! امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به  
عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم (مائده: ۳).

در برابر دین اسلام، پلورالیسم مدعی است که تمامی ادیان از حقیقت سهمی دارند؛ نه همه حق کامل اند و نه همه کاملاً باطل. پس همه ادیان با این که مشتمل بر معارف حقه‌اند، از حقیقت کامل برخوردار نیستند و در آن‌ها تحریف و باطل هم وجود دارد.



## ۶. اشکال دیدگاه ادیان ناخالص

در این قرائت، مراد از دین معین نشده است. آیا دین آسمانی مراد است یا معنای عام دین که در این گستره ادیانی را نیز شامل می‌شود که در آن‌ها امر قدسی وجود دارد؟ اگر مراد از دین، ادیان آسمانی باشد، معنا ندارد که خداوند متعال دین مرکب از خالص و ناخالص را برای هدایت بشر نازل کند. در این دیدگاه، بین دین و معرفت دینی خلط شده است.

دین آسمانی که از طرف خداوند نازل شده، حق و خالص است؛ ولی ممکن است برداشت‌ها و معارف مفسران آن دین، گاه بر خطا باشد. از ناخالص بودن معرفت دینی نمی‌توان به ناخالص بودن دین حکم کرد؛ اما شریعت و دستورالعمل‌های کاربردی ادیان که پیامبران برای پیروان خود ابلاغ کرده‌اند، به لحاظ مقتضیات زمانی و مکانی متعدد بوده‌اند. برخی احکام، مانند اصل نماز و روزه و زکات و حرمت ربا در شرایع مشترک (ر.ک: طه: ۱۴؛ مریم: ۳۱؛ بقره: ۱۸۳ و نساء: ۶۱) و پاره‌ای دیگر در شریعت دیگر منسوخ شده است (ر.ک: آل عمران: ۵۰)؛ ولی این تکثر در شرایع، به گوهر دین سرایت نمی‌کند. شهید مطهری در این زمینه نوشته است:

تفاوت شرایع آسمانی، در دو مقوله است: یکی در سلسله مسائل فرعی و شاخه‌ای است که بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت می‌شدند، متفاوت می‌شده و همه شکل‌های متفاوت یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود است؛ و دیگر در سطح تعلیمات بوده که پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر، تعلیمات خویش را در سطح بالاتر که همه در یک زمینه بوده است، القا کرده‌اند. این، تکامل دین است، نه اختلاف دین. قرآن هرگز کلمه دین را به صورت جمع (ادیان) نیاورده است. از نظر قرآن آنچه وجود داشته است، دین بوده است، نه ادیان (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۸۱).

پس اگر مراد از «دین»، تسلیم و انقیاد در مقام ربوبی باشد، دین واحد است؛ اما اگر منظور از تکثر ادیان تعدد شرایع باشد، آن، عین واقعیت و تاریخ ادیان الهی است؛ لیکن با ظهور شریعت اسلام شرایع سابق نسخ شده و به حکم عقل باید شریعت متکامل و جامع را برگزید که طبق آخرین حکم مولا نازل گردیده است.

اما اگر مراد از دین، معنای عام آن باشد و دین غیر از ادیان الهی، آیین‌هایی مانند هندو و بودایی را نیز شامل و تاکید شود که همه ادیان حظی از حقیقت دارا هستند؛ این ادعا فی الجمله



پذیرفتنی است؛ زیرا همه ادیان به وجود متعالی اذعان دارند؛ خواه این اعتراف بالصراحه باشد یا بالفطره؛ ولی این مقدار کافی نیست، بلکه جست‌وجوی دین حق و کامل لازم است و موجه نیست از ناخالص بودن ادیان، پلورالیسم را قبول و از روی آوردن به دین حق محض فرار کرد.

## ۶. تکرر تجلی و تجربه دینی پیامبران

این دیدگاه، به اختلاف فهم و برداشت پیامبران از حقیقت دین تاکید می‌کند و آن را به ظهور و تجلیات مختلف خداوند بر پیامبران خود ربط می‌دهد. همان‌طور که خداوند کتاب آفرینش را متنوع و گوناگون آفریده، کتاب هدایت و تشریح بشری را نیز متفاوت تقریر کرده است. همین تعدد تجلی و تجربه موجب برداشت‌ها و فهم‌های مختلفی از ادیان می‌شود.

جان هیک در این زمینه می‌نویسد:

این ادیان، شاید ظهورات، چهره‌ها، صور و تجلیات یک خدا باشند، و شاید انحا و راه‌های متفاوتی هستند که خداوند خود را به آدمیان از منظرهای گوناگون و موقعیت‌های گوناگون می‌نمایاند (هیک، ۱۳۸۶: ص ۷۵).

دانشمندان غربی دیگر، از جمله پترسون، بازیجر، یروس، هاسکر در کتاب «عقل و باور دینی» به نظریه وحدت تجلی جواب داده و نوشته‌اند:

همچنان که مبلغان می‌توانند پیام خود را متناسب با مخاطبان خود تنظیم کنند؛ خداوند نیز می‌توانسته است به صورت‌های مختلف با فرهنگ‌های گوناگون سخن گوید. بنابراین، هنگامی که تجلیات بسیاری وجود دارد، طبیعی است که این تجلیات واجد خصایص و مضامین گوناگونی باشد. ادیان گوناگون، فهم‌های متفاوت دینداران را از تجلی الهی یا حقیقت رستگاری بخش را نشان می‌دهند (همان: ش ۲۸، ص ۲۷).

سروش نیز بر این تعدد تجلی و اختلاف ادیان تاکید و پلورالیسم دینی را اثبات می‌کند (سروش، ۱۳۷۷: ص ۶).

## ۱-۶. نقد دیدگاه تکرر تجلی و تجربه پیامبران

۱-۶-۱. اولاً، تجلی از مفاهیم وصف‌ناپذیر و تبیین و عرضه آن به دیگران مشکل است، ثانیاً، تعدد و تکرر تجلیات پیامبران، با اختلاف ماهیتی دین و معارف آن تلازم ندارد؛ چون همه

پیامبران برای دریافت صحیح از حقیقت دین و ارائه آن به مردم استعداد و قابلیت داشته‌اند و خداوند مردمانی را برای این امر برگزیده است که در امر وحی و دین هیچ گونه اشتباهی نمی‌کنند. اگر مراد تعدد ادیان و شرایع الهی در طول تاریخ باشد که باید آخرین و جامع‌ترین دین خداوند اخذ شود؛ زیرا خود خداوند شرایع قبلی را نسخ کرده و دین اسلام را آخرین دین قرار داده است. این امر به تعدد تجلی و تکثر آن ربط ندارد.

در حقیقت، قائلان پلورالیسم دینی غربی برای حل ناسازگاری‌های ادیان متناقض موجود، به دلایلی چنگ زده‌اند که حذف دین و شریعت و محدود کردن آن به امری درونی از تجربه دین و تجلی می‌انجامد و به هیچ وجه از لحاظ اصول عقلی نمی‌تواند این تناقضات ادیان را جمع کند و همه را صحنه گذارد. پس لازم است که به لحاظ اصول عقلی و نقلی معتبر ادیان موجود در جهان را بررسی کنیم و دین اسلام را که آخرین آیین آسمانی و از جامعیت و کمال برخوردار است، اخذ کنیم. در این حق آن اهداف و مقاصد هم وجود دارد که قائلان پلورالیسم دینی با دیدگاه باطل خود می‌خواستند به آن‌ها برسند؛ مانند آن که آنان دنبال زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف بوده‌اند، یا دایره نجات و رستگاری را تعمیم می‌دهند که با شرایط و حالات مختلف به شکلی نیکو در اسلام وجود دارد.

ولی نظریه پلورالیسم دینی از منظر قرآن کریم و روایات اسلامی به هیچ وجه قابل تایید نیست؛ زیرا خداوند، اسلام را دین جهانی معرفی و همه مردم جهان را به پذیرش آن دعوت کرده است (انعام: ۱۹ و اعراف: ۱۵۸) و منکران و مرتدان از این آیین را به گونه‌های مختلف به حق دعوت کرده و به هیچ وجه شرک را قبول نمی‌کند و نیز وعده داده است که این آیین بر همه ادیان دیگر غلبه خواهد یافت (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸ و نور: ۵۵) و هر کس دینی جز اسلام برگزیند، از او قبول نخواهد شد (آل عمران: ۱۹ و ۸۵).

پس با ذکر تکثر ادیان و فهم‌های مختلف و برداشت‌های گوناگون از ادیان، نمی‌توان به اثبات همه ادیان مَهر تایید زد. همه ادیان الهی در زمان‌های خود، دین‌های حقیقی و راه رسیدن به خدا بودند؛ ولی بعد از تحریف یا نسخ آن نمی‌توان به آن ادیان رسمیت داد. بنابراین، دینی که همه ادیان الهی را تایید می‌کند، اسلام است و بقیه ادیان الهی نسخ شده‌اند و البته زندگی مسالمت‌آمیز نیاز جامعه است؛ ولی نمی‌توان برای رسیدن به این منظور به حقانیت همه ادیان قائل شد.



## نتیجه گیری

نتیجه مباحث مذکور، این که حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به حق از مبانی دینی و عقلی برخوردار است. خاتمیت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله به واسطه ارکان خود که کمال و جامعیت و جاودانگی دین اسلام باشد و اعتقاد همه مسلمانان به خاتمیت آن و حاکمیت دین اسلام؛ همگی از ادله محکم برخوردارند و این عقیده خاتمیت اصل و مبناى حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور می باشد؛ یعنی حکومت دینی که در آن، عدالت در جوامع مختلف تحقق یابد و ظلم و ستم از آن رخت بربندد، آن است که به واسطه منجی بشر، اسلام بر همه ادیان دیگر غلبه پیدا می کند.

عقیده «امامت» یکی از مبانی و اصول موضوعه اسلام است و در قرآن و احادیث متواتر به آن تاکید شده، که البته بالاخص به امام مهدی منتظر و ظهور ایشان بشارت داده شده است. همه مسلمانان، بلکه همه اقوام و ملل در انتظار نجات دهنده انسان ها می باشند و آن آخرین امام برحق، مهدی منتظر است که دین اسلام را حاکمیت خواهد بخشید و حقوق همه ملل و اقوام را تضمین و عدالت را در کلیه جوامع مجسم می کند.

یکی از اصول مسلم مبانی حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور، وعده پیروزی دین اسلام می باشد که پروردگار عالمیان به پیامبر صلى الله عليه وآله این نکته را وعده داده است. این وعده الهی در عصر ظهور تحقق خواهد رسید و مبتنی بر این وعده پروردگار، اسلام همه انسان ها را از ظلم و ستم نجات خواهد داد.

مبانی عقلی حاکمیت دین نیز وجود دارند که از جمله آن، امتناع جبر در تاریخ است. خداوند انسان را برای سعادت خلق کرده است. انسان های وارسته برای تحقق عدالت در جوامع بشری کوشیده اند؛ ولی زورگویان و ظالمان مانع تحقق عدالت بوده اند؛ ولی این جبر همیشگی نخواهد بود و سرانجام روزی خواهد رسید که خداوند حکیم دین خویش را به واسطه منجی انسان ها به حاکمیت می رساند. نیز نظام احسن و ربوبیت باری تعالی مبانی هستی شناختی این مطلب اند که این نظام عدالت به خواست و لطف پروردگار و به واسطه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف روزی تحقق خواهد یافت.

در حقیقت قائلان پورالیسم دینی غربی برای حل ناسازگاری های ادیان متناقض موجود، به



چیزهایی چنگ زده‌اند که حذف دین و شریعت و محدود کردن آن به امری درونی از تجربه دین و تجلی می‌انجامد و به هیچ وجه از لحاظ اصول عقلی نمی‌تواند این تناقضات ادیان را جمع کند و همه را صحنه گذارد. پس لازم است به لحاظ اصول عقلی و نقلی معتبر میان ادیان موجود در جهان، بررسی کنیم و دین اسلام را که آخرین آیین آسمانی باشد و از جامعیت و کمال برخوردار است، اخذ کنیم. در این دین حق، آن اهداف و مقاصد هم وجود دارند که قائلان پلورالیسم دینی با دیدگاه باطل خود می‌خواستند به آن‌ها برسند؛ مانند این که آنان دنبال زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف بوده‌اند؛ یا دایره نجات و رستگاری را تعمیم می‌دهند که با شرایط و حالات مختلف به نحو احسن در اسلام وجود دارد. دین اسلام با ظهور حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت عیسی علیه السلام عدالت جهانی را اعلام می‌کند و همه معیارهای عقلی را برای زندگی با رفاه و مسالمت‌انگیز با تمامی اقوام عالم فراهم می‌سازد. با ظهور نمایندگان الهی، براهین دین حق واضح می‌شود و پیروان ادیان به دین حق میل پیدا می‌کنند. بنابراین، هیچ جایی برای کثرت دینی باقی نمی‌ماند؛ ولی این نظریه پلورالیسم دینی از منظر قرآن کریم و روایات اسلامی به هیچ وجه قابل تایید نیست.

پس با ذکر تکثر ادیان و فهم‌های مختلف و برداشت‌های گوناگون از ادیان، نمی‌توان به اثبات همه ادیان مهر زد. همه ادیان الهی در زمان‌های خود دین‌های حقیقی و راه رسیدن به خدا بودند؛ ولی بعد از تحریف یا نسخ آن نمی‌توان به آن ادیان رسمیت داد. بنابراین، دینی که همه ادیان الهی را تایید می‌کند، دین اسلام است و بقیه ادیان الهی نسخ شده‌اند. زندگی مسالمت‌آمیز نیز نیاز جامعه است؛ ولی برای رسیدن به آن نمی‌توان به حقانیت همه ادیان قائل شد.



## منابع

### قرآن کریم

۱. حکیمی، محمد (۱۳۸۱). *عصرزنگی*، قم، بوستان کتاب.
۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، تصحیح: حسین حمد مصطفی، بیروت، دارالکتاب العربی.
۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). *صراط‌های مستقیم*، تهران، طلوع آزادی.
۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). *معانی‌الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
۷. طبرسی، امین‌الاسلام (بی‌تا). *مجمع‌البیان فی علوم القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۸. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۳). *چشم‌اندازی به حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۱۰. عدنان، اصلان (۱۳۸۲). *پلورالیسم دینی، راه‌های آسمانی کثرت ادیان از نگاه جان هیک و حسین نصر*، ترجمه: انشاء الله رحمتی، تهران، نقش جهان.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیرالقمی*، تصحیح: طیب جزائری، قم، دارالکتاب.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج ۳، تهران، انتشارات صدرا.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الغیبه*، قم، انوار الهدی.
۱۷. هیوم، رابرت (۱۳۶۹). *ادیان زنده دنیا*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. Hick, John; **Problems of Religious Pluralism**, New York: St. Martins Press, ۱۹۸۵.
۱۹. -----; **Philosophy of Religion**, America: Prentice - Hall, Inc, ۱۹۹۰.
۲۰. -----; **The Fifth Dimension: An Exploration of the Spiritual Realm**, Oxford: One world, ۱۹۹۹.
۲۱. -----; **An Interpretation, Human Responses to the transcendent**, Yale University press: ۲۰۰۴.
۲۲. -----; **Exclusivism Versus Pluralism in Religion: A Response to Kevin Meeker**, Religious Studies, ۱۹۹۸-۲۰۰۶.





۲۳ -----; **Death and Eternal life**, London: Collins and New York: Harper& Row, ۱۹۷۶.

۲۴. -----; **evil and God of love**, Macmillan & Company: , ۲<sup>nd</sup> edition, ۱۹۸۷

